

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۵ جنوری ۲۰۱۲

همداتی و همسوئی امپریالیزم و ارتجاع

درست ده سال قبل از امروز، یعنی در جنوری ۲۰۰۲ وقتی "حامد کرزی" در پناه هزاران سرباز امریکائی و شرکاء و با برخورداری از چتر حمایت صد ها و هزاران بمب افکن امریکائی، اعضای ناتو و سایر مزدوران سیستم امپریالیزم جهانی، به کابل آورده شد و به اصطلاح "اداره موقت" اساس گذاشته شد، به جز تنی چند چون این قلم که از همان ابتداء ضمن محکوم نمودن تجاوز امپریالیستی، همگان را متوجه سرشت مشترک امپریالیزم و ارتجاع نمودیم، بیشترین بخش به اصطلاح روشنفکران جامعه ما که می توان آنها را "شبه روشنفکر" انی دانست که وظیفه مالیدن سرخاب به چهره رسوای امپریالیزم و ارتجاع را به عهده دارند، نیت و اهداف شان را چنین بیان می داشتند:

- ۱- "یک دولت واره دار است که باید از آن سود جست"
- ۲- "جامعه جهانی" به نمایندگی از مناسبات پیشرفته سرمایه داری آمده تا فیودالیزم را از میان بردارد.
- ۳- جایزه ممتاز افغانستان بر آمده و اکنون غرب در کوتاهترین فاصله زمانی از افغانستان "دوبی" جدید و یا هم "جاپان" دیگری خواهد ساخت.
- ۴- افغانستان در موقعیت جدیدی قرار گرفته که تضاد عمده در آن تضاد بین خلقها و مناسبات فرتوت فیودالی بوده و از آن جایی که امپریالیزم هم، علیه فیودالیزم مبارزه می نماید؛ لذا باید کوشید تا ضمن استفاده از امپریالیزم و امکانات آن، دشمن عمده که همان فیودالیزم باشد، را از بین برد.
- ۵- شب سیاه و تاریک حیات زنان در افغانستان خاتمه یافته، اینک غرب حقوق و آزادیهای آنها را اعاده خواهد کرد.
- ۶- "جامعه جهانی" خواهد کوشید تا ضمن آوردن آزادیهای دموکراتیک، با محاکمه جنایتکاران جنگی و ناقضان حقوق بشر؛ عدالت را نیز در افغانستان تطبیق نمایند.
- ۷- و ۸ و

در کنار نشخوار چنین اراجیفی از طرف شبه روشنفکران افغان و عده ای از مزدوران امپریالیزم در عرصه جهانی، نیروهای متجاوز بر افغانستان زیر رهبری مستقیم "امریکا و انگلیس" نیز با تمام امکانات تبلیغی امپریالیستی بدون وقفه بر این نکات تأکید می ورزیدند:

- ۱- می خواهیم ریشه تروریسم را در وجود القاعده و طالب در افغانستان بخشکانیم.
- ۲- زنان افغانستان را به حقوق و آزادیهای طبیعی و تاریخی آنها برسانیم.
- ۳- با تطبیق عدالت، دست جنایتکاران را از حیات مردم کوتاه ساخته خود آنها را به سزای اعمال شان برسانیم.
- ۴- افغانستان زخمی و خون چکان را، از چنین حالتی نجات داده، آن را دوباره به "جامعه جهانی" پیوند بزنیم. و

...

تمام این ادعا ها و پروپاگند ها در کل یک دلیل داشت و آنهم چیزی نبود مگر آن که:

در همان مقطع ماهیت غارتگرانه امپریالیستی اقتضاء می نمود تا شرکای جرایم تاریخی اش یعنی طالب و القاعده را مورد غضب قرار دهد باشد بدان وسیله ضمن رسیدن به اهداف دیگری، آنها را نیز بیشتر از پیش تابع و منقاد خویش بسازد.

در نتیجه وقتی اکنون می خوانیم که امپریالیزم جنایتگستر امریکا تصمیم گرفته تا با پا گذاشتن بر روی اداره مستعمراتی کابل، به صورت مستقیم با طالبان به مذاکره پردازد قبل از آن که به تحلیل چنین روندی پرداخته شود، جا دارد نوشت:

۱- از همه اولتر تمام آنهایی که خابنه ادعا می نمودند که گویا امپریالیزم و ارتجاع نه تنها از ذات واحدی برخوردار نیستند و یکی مدد و کمک دیگری نمی باشد؛ بلکه امپریالیزم می خواهد ارتجاع فیودالی را نابود نماید، به خصوص رهبران انقیاد طلب سازمانهای "رهائی و ساما"، حتا در سطح عوامل مستقیم بورژوازی هم اگر از شرافت مبارزاتی برخوردار هستند، باید پا پیش نموده با افشای تمام زدو بند هائی که بین آنها و امپریالیزم وجود داشت، در عمل از خود انتقاد نمایند. از خود انتقاد نمایند و بپذیرند که با تیوری های آنچنانی نه تنها به پا گیری جنبش آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی ضربات جبران ناپذیری وارد نموده اند، بلکه با چنان خرعبلات و اراجیفی به تاریخ سازمان های خودشان، تاریخ جنبش چپ افغانستان و تاریخ جنبش های آزادیخواهانه کشور نیز ضربت زده اند.

۲- تمام آن عده از افراد، سازمانها و نهاد هائی که ادعا داشتند که گویا امپریالیزم زن افغان را به آزادی های دموکراتیک و تساوی حقوق با مردان در جامعه مرد سالار افغان خواهند رساند، نیز به حکم وجدان باید حرف خویش را پس گرفته بدون کمترین مجامله و مماشاتی با صراحت دید ضد انقلابی خویش را انتقاد نموده با صدای بلند اعلام دارند:

زنان را فقط مبارزات آگاهانه، هدفمند و متشکل خود آنها علیه تمام سیستم استثمار که بر روی کار مزدی استوار است خواهد رسانید، نه الطاف امپریالیزم.

۳- آنهایی که اداره مستعمراتی کابل را "دولت واره دار" می دانستند، هرچند برخی از آنها جبهه عوض کرده و این "واره" را در همسویی با طالب می بینند و می خواهند چنان وانمود نمایند که گویا هیچ زمانی مجیز گوی و مداح اداره مستعمراتی کابل نبوده اند، نیز تاریخ حکم می نماید تا به خاطر تصورات و تبلیغات ارتجاعی و خائنه دیروز شان از مردم معذرت بخواهند.

۴- آنهایی که ادعا می نمودند که گویا طالب با امپریالیزم تضاد ماهوی دارد و نمی تواند بر مبنای همان تضاد ماهوی با امریکا کنار آید، اگر اندکترین چیزی به نام وجدان در وجود آنها تا هنوز باقیست، همان چیز اندک حکم می نماید بپذیرند که تمام ادعای های شان مشتمل خاکی که به چشم توده های میلیونی افغانستان پاشیده اند، بیش نبوده و نیست.

۵- بودند توله سگانی که آن زمان با دل بستن به اداره مستعمراتی کابل و سمبول آن اداره "حامد کرزی" و خود را مداح "کلاه و چین" وی نشان دادن، از امپریالیزم جنایت گستر امریکا می خواستند تا به انتقام نفرت تاریخی شان از ملیت پشتون مناطق پشتون نشین را هرچه بیشتر بمبارد نمایند، مگر اینک با وزیدن کمترین باد از جبهه مخالف و به امید آن که فردا از طریق "طالب" آرمان رسیدن به کدام سفارتی را برآورده سازند به بلند گویای تبلیغ تبعیض و برتری نژادی مزدورمنشانه سر تسلیم فرو می آورند، برای چنین افرادی تغییرات احتمالی آینده نه تنها نمی تواند چیزی را به نام وجدان در وجود آنها احیاء نماید، بلکه هر نوع تغییری صرفنظر از ماهیت آن، که بتواند امید رسیدن به موفقی را در وجود آنها زنده سازد، مورد استقبال نیز قرار می گیرد.

و اما بر گردیم به هدف اساسی این نگارش:

از مدتها بدین سو آوازه وجود داشت که امپریالیزم امریکا به دنبال ناکامی هایش در تحقق اهداف منطقه ئی در افغانستان، به تعویض مرکب دست یازیده و تصمیم دارد تا باز هم ملا عمر را به سواری برگزیند و به همین منظور باب مذاکره با طالب را کشوده است. این آوازه ها صرفنظر از آن که از طرف چاکران گوش به فرمان امپریالیزم گاهگاهی تکذیب می شد، از طرف اداره مستعمراتی کابل و حتا طالب ها نیز تکذیب شده، هر دو طرف با صراحت اعلام می داشتند که چنان امری تحقق نخواهد یافت مگر این که:

۱- طالب تغییر ماهیت داده به اصطلاح قانون اساسی افغانستان را بپذیرد. (پیش شرط امپریالیزم و اداره مستعمراتی)

۲- اشغالگران از افغانستان خارج شوند (طالب)

در جریان یکی دو هفته گذشته همه شاهد بودیم که آن "ادا ها و نخره ها" و "نه به خدا" گفتن ها چیزی نبود مگر انکار عجزه هزار دامادی که تمام شب در خواب و خیال "... دسته می کند مگر در بیداری خود را بی نیاز از آن نشان می دهد. به عبارت دیگر همه خواندیم که سرانجام از گور برخاستگان تاریخ حاضر شدند با حفاران، باستان شناسان و موزیم سازان چنان از گور برخاستگانی به توافق برسند تا جهت آغاز مذاکرات به صورت مستقیم دفتری در قطر کشوده گردد و از آن طریق باند ملا عمر و دهاره های امپریالیستی بتوانند با هم مذاکره نمایند. در اعلامیه ای که به همین مناسبت از طرف طالبان به نشر رسید، مهمترین نکته، امتناع از مذاکره و صحبت با اداره مستعمراتی کابل و عکس آن صحبت مستقیم با اشغالگران اعلام گردید.

همزمان با پخش این خبر، گزارش دیگری نیز به رسانه ها سپرده شد که نمایندگان "حزب اسلامی افغانستان" به کابل وارد شده و ضمن تماسهای چندی با "برادران پشاورى شان" که اینک پدر گم کرده و به دنبال اداره مستعمراتی و بادارش روانند، با دولت کابل نیز تماس گرفته و حاضر شدند تا شرایط شان را جهت ختم جنگ و رسیدن به صلح بیان دارند. نکته برجسته در این مصاحبه ها، امتناع حزب اسلامی از شرکت در هر نوع مذاکراتی که در موجودیت نیروهای اشغالگر صورت بگیرد، اعلام گردید.

خوانندگان عزیز!

ما همه به روشنی و وضاحت می دانیم و تاریخ سه دهه اخیر بر این درک همگانی مهر تأیید گذاشته است که هم "حزب اسلامی افغانستان" و شخص "حکمتیار" سر در آخور پاکستان و "آی. اس. آی" داشته و دارد و هم "طالبان" و شخص ملا "محمد عمر". بناءً خلاف تصور یک عده از افراد خوش باور و به گفته همکار عزیز ما دانشمند محترم آقای داکتر صاحب "میر عبدالرحیم عزیز" «لوده های سیاسی» قضیه آن طوری که مطبوعات سرمایه داری تلاش دارد تا به خورد ما بدهد، ساده نیست و باید کوشید در عقب تمام این اگر و مگر ها به علاوه واقعیت های پنهان مانده، برنامه هائی را که برای جنگهای آینده نیز تدارک دیده اند، افشاء کرد. بدین جهت توجه تان را در گام نخست به چند نکته ذیل جلب می نمایم:

۱- تجارب تاریخی کشور ما در طی قرون به ویژه دوسده اخیر و مهمتر از همه جنگ آزادیخواهانه مردم ما علیه سوسیال امپریالیزم روس، به وضاحت نشان می دهد که در تمام درگیری ها و مقابله های خونینی که بین مردم ما و اشغالگران صورت گرفته و با وجود میلیونها انسان جانباز و فداکاری که خون شان را به خاطر زنده نگهداشتن نهال آزادی نثار کرده اند، پیروزی های نظامی مردم به شکست های سیاسی و حتا در برخی موارد تثبیت سلطه استعمار آنها با خونین ترین شکل آن انجامیده است. این شکست ها که همه بدون استثناء از یک جانب دال بر فقدان احزاب و نیروهای پیشاهنگ مردمی در رأس امور است از جانب دیگر ماهیت سازشکارانه طبقات حاکم را در مواجهه با استعمار نمایندگی می نماید. بر همین مبنا به مثابه هوشدار تاریخی نباید فراموش نمود که بار دیگر امپریالیزم و ارتجاع در تلاش اند تا پایه های ایجاد و دوام قدرت شان را بر روی اجساد قربانیان جنبش آزادیخواهانه بنا نمایند.

۲- رسیدن به هر توافقی و در قالب هر شکلی که عرضه گردد، تا زمانی که به مثابه نخستین ماده؛ اخراج قطعی، عاجل و کامل نیروهای اشغالگر درج نشده باشد، توافقیست تسلیم طلبانه از جنس معاهده ننگین "مسعود، قومندان کریم شاهد، قومندان رسول، عصمت مسلم، دوستم، ساما و قومندانهایش و ..." با روسهای اشغالگر و خیانتیست آشکار به خون های ریخته شده در راه آزادی کشور و بهروزی انسانهای آن.

۳- رسیدن هر دو طرف دعوا بدین امر که باید سرنوشت جنگ ارتجاعی شان را در دیدار و مذاکره با هم حل نمایند، خارج از آن که هریک از طرفین چه ادعائی را مطرح می نماید، در صورتی که برنامه های محتمل استخباراتی را از آن دور بدانیم، در واقع عدول از برنامه های اولی و در نفس خود پذیرش نوعی شکست ستراتیژیک برای طرفین به شمار می رود. چه در حالی که امپریالیزم جنایتگستر امریکا و سایر اشغالگران طالب را به مثابه تروریست دانسته آنها را قابل تعقیب و غیر قابل مذاکره می دانستند و عکس آن ملا عمر نشستن پای هر نوع صحبت و تفاهم با اشغالگران را خیانت ملی معرفی داشته و صد ها انسان بیگناه افغان را به همین اتهام نابود نموده است، اینک نشست و برخاست با همدیگر که در نفس خود به رسمیت شناختن بالفعل طرف مقابل را می رساند، خود مبین پذیرش شکست ستراتیژیک از هر دو طرف به شمار می رود.

۴- تا جایی که از قرائن بر می آید امپریالیزم جنایت گستر امریکا تصمیم دارد تا قبل از پرداختن به ایران و باز کردن جبهه جنگی جدیدی به توافقات معینی با طالبان برسد. این که عمق و پهنای چنان توافقاتی به چه میزانی خواهد رسید و آیا امپریالیزم جنایتگستر امریکا قادر خواهد شد تا با سوء استفاده از تعصبات کور و آزمندی های فئودالی طالبان و حامیان آنها، پای طالب را به مثابه بخشی از لشکر پیاده نظام امپریالیزم به این کشتار خلقها بکشد همان قدر مستور و پوشیده است که سرانجام توافق با طالب بعد از سرکوب خونین آخند ها در ایران می تواند باشد.

۵- اما این که آیا در تمام این مدت طرفین دعوا یعنی، طالب و اشغالگران راست می گفتند و واقعاً با هم ارتباطی نداشتند، خود یکی از دروغ هائیست که هیچ عقل سلیمی نمی تواند بدان باور نماید. زیرا در صورتی که آنها واقعاً با هم تماسی نداشتند، یک نکته را باید به همگان روش سازند که تا این جای توافق را بدون تماس چگونه قادر شدند عملی نمایند و هرگاه در تماس بودند و آن را از مردم مخفی داشتند چطور می توان مطمئن شد که بعد ها و در جریان مذاکرات بیشتر، همه چیز را در غیاب مردم فیصله ننمایند.

۶- انتخاب قطر به مثابه محل مذاکرات و دفتر مرکزی طالب اگر از یک سو نمایانگر تلاش امریکاست به خاطر بیرون کشیدن نسبی طالب از چنگال پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور، از طرف دیگر می تواند به مثابه تشدید تضاد بین امریکا و متحدین آن نیز به شمار آید. چه در حالی که از جانب انگلیس با زبان حال و قال بر اهمیت پاکستان تأکید صورت می گرفت و همچنان دولتهای عربستان سعودی و ترکیه نیز بی میل نبودند تا با برخورداری از امکانات و نفوذ میزبان در همچو موارد برای دوع خود پاغنده بزنند، امپریالیزم جنایت گستر امریکا با انتخاب قطر به حیث مرکز و محل مذاکره با طالب، خاطر رقباء را جمع نموده به همه اعلام داشت که حاضر نیست کمترین گذشتی در قبال تسلط بر افغانستان از خود نشان بدهد.

۷- در صورتی که امریکا به آنچه انتخاب نموده پافشاری و حاضر نگردد تا سهم رقباء را از غارت افغانستان تقسیم نماید، امکان آن که در دراز مدت ائتلافها و جبهه های جدیدی در مقابل هم آرایش بیابند، از احتمال به دور نیست. امری که نطفه های آن را می توان همین اکنون در پیوندهائی که میان "جهادی" ها بین هم، اداره مستعمراتی کابل، پاکستان، ایران و روسیه به روشنی مشاهده نمود. آمدن نمایندگان گلبدین به کابل و مذاکره با یاران قدیم و انتقال پیام حمایت های بیحد و حصر پاکستان و ایران به آنها، نباید کمتر از آغاز یک روند ارزشیابی گردد.

۸- از آن جایی که برنامه های به اصطلاح صلح طرفین به صورت علنی و آشکار اعلان نشده نمی توان تشویش آن را که در ضمن توافقات به شکلی از اشکال تجزیه افغانستان تهداب گذاری گردد، از احتمال بعید دانست. با در نظر داشت تمام نکاتی که عجالتاً بیان شد، با صراحت می توان ابراز داشت:

همان طوری که جنگ امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی، غیر عادلانه و ضد انقلابیست، صلحی را که پیشنهاد می نمایند هم از همان محتوا برخوردار بوده و به هیچ صورت نباید در دام چنان مانور های ضد انقلابی و خاینانه افتاد. این رشته سر دراز دارد